

## فردوسی و شاهنامه

(۱۴)

در قسمتهای اساسی شاهنامه وزن واحد کلمات عربی کم است، و تمام آنها دیگر بطور ثابت وارد ذخیره اساسی زبان ادبی فارسی، که در حال تکوین بوده، گردیده است، اما در «اسکندرنامه» (غالباً) شرح متن بر از کلمات عربی است، که بعدها هم در حدود ذخیره لغوی (کتاب لغت ها) باقی مانده است. گذشته از کلمات جداگانه، اصطلاحات عربی و نمونه های اسلامی و اهتال آنها دیده میشود.

در اینجا تبعیت زبان فردوسی از مناسپی، که مورد استفاده او واقع شده است، بطرزى نمایان تر مشهود است. در شرح بعدی در قسمت ساسانی - زبان داستانسرائی به وضع عمومی بر میگردد، لیکن کلمات عربی در وقایع مربوط به اعمال اعراب در سخنان آنان، مثلاً در خطاب «شعبه» - قاصد سعد به اسپهبد رستم بسیار بمورد بکار برده میشود:

«بدو گفت شعبه، که ای نیکنام.

اگر دین پذیری، عليك السلام»

اما بطور کلی زبان شاهنامه تاکنونهم نمونه فارسی ادبی بری و آزاد از کلمات عربی است. ولی در زبان فردوسی تعدد خاصی برای طرد کلمات عربی نیست، بهین سبب هم، بقرار معلوم، تصنع در مطابقت با بیان ادبی با درج زمان وی وجود ندارد. بدون تردید، کلمات و اصطلاحات عربی در زبان منظومه باید هم کمتر از زبان بار و روح مکالمه ای میباشد. بدیهی است، که مضامین و منابع امکان را ننیداده، بلکه برعکس، موجب بکار بردن قسمت اعظم کلمات مهجور کهنه و لغات و اصطلاحات مخصوص زبانى شده، که تا زمان فردوسی دیگر کهنه و قدیمی شده بوده و در شاهنامه چنان زیاد و خوب آورده شده است. بنظر ما، زبان فردوسی در شاهنامه، با وجود لغات مهجور و قدیمی و مقدار معلومی کلمات و

اصطلاحات عربی، از زبان بعضی مقالات «اصولی» یورداد (سده بیستم)، که عمداً از کلمات و لغات عربی بری و آزاد شده است، بیشتر بزبان زنده مکالمه‌ای نزدیک است.

در زبان شاهنامه بسیاری از اشکال و ترکیبات دستوری حفظ شده، که برای زبان زنده زمان ساختن شاهنامه کهنه شده بوده، ولی بطور کلی مفهوم بوده است، و بعضی از آنها مدتهای مدید اهمیت خود را برای زبان ادبی (شعری) دوره کلاسیک حفظ کرده است. لازم است تذکر بدسیم، که فارسی ادبی کلاسیک در طول چند سده ناسده ۱۹، برای محافل وسیع مللی که بزبانهای اساسی ایرانی صحبت میکردند (فارسها، تاجیکها) قابل فهم بوده و در حقیقت از اشکال ادبی مکالمه‌ای جدا و دور نشده بوده است، برخلاف آنچه که در ادبیات دیگر خاوری، مثلاً ادبیات دوره ملوک الطوائف ترکها مشاهده میشود.

بطور کلی درباره زبان شاهنامه میتوان گفت، که زبان اثری بوده که عناصر کهنه و تازه را در حال وحدت طبیعی و عمل متقابل آنها توأم کرده است. این موضوع قابل توجه برای بسیاری هنوز قابل بحث است که آیا فردوسی زبان پهلوی میدانسته است؟ اگر هم زبان مکالمه‌ای را میفهمیده، آیا میتواند است کتابهای پهلوی را بخواند؟ تا حدی تشخیص و تعیین منابع احتمالی شاهنامه با این مسئله ربط مییابد.

خط پهلوی، اعم از «خوزوارش» (علامات آرامی، که مبین فکر بوده *Idèogrammes* - برابر ریشه‌های ایرانی) یا «پازند» (تصویر مستقیم کلمات و اشکال ایرانی) فوق‌العاده مشکل بوده، و دانستن آن در دوره اسلام نصیب عده بسیار قلیلی، آنها اصولاً مفان - مؤبدان زرتشتی بوده است.

زبان مکالمه‌ای پهلوی، که در کتابت عربی زبان پارسی نامیده میشود، هنوز قابل فهم بوده، هر چند دیگر جای خود را اول بزبان ادبی عمومی عربی داده بوده (سده‌های ۸-۹)، تا زمان حیات فردوسی هم به زبان «ملی» زنده فارسی جدید تقویض کرده است.

ادبیات پهلوی دوره اسلامی هم با استفاده از خط پهلوی ادامه میداده است. بدین ترتیب، در حقیقت، فهمیدن فارسی امکان نمیداده است، که مستقیماً از منابع کتابی - «کتابهای پهلوی» استفاده بشود، اما این مطلب که فردوسی از کتابهای پهلوی استفاده نمیکرده است، بنظر ما، بوسیله

بررسی خودمتن شاهنامه تأیید میشود . اگر فردوسی مستقیماً از کتابهای پهلوی استفاده میکرد، ممکن نبود این موضوع در میان او منعکس نگردد . بعضی اسامی ، کلمات و اشکال و ترکیبات پهلوی ، با تعریف‌هایی بکار برده شده که اگر مصنف واقعا آن زبان را میدانست محال میبود چنان خطایی بکند (مثلاً، نام‌های طبقات - کاست‌هایی ، که جمشید تعیین کرده است ) .

بنظر ما محل تردید نیست و مسلم است ، که فردوسی مستقیماً از ترجمه های (عربی زبان) « خواناتای نامک » و احتمال دارد سایر اصل‌های پهلوی ( چنانکه زمانی « و . ر . روزن » ، « و . ر . باد تولد » و دیگران تصور میکرده‌اند ، استفاده نکرده است ، بلکه از ترجمه‌های فارسی جدید استفاده نموده ، که مبتنی هم بر منابع پهلوی و هم عربی زبان بوده است . این نظر را ت . نولدکه می‌رهن نموده است . واقعا هم چطور ممکن بوده از منابع عربی زبان آثاری ، مانند انعکاس آنها در داستان‌رسانی درباره اسکندرنگذارد ؟ شاهنامه - گنجینه گرانهای زبان است . مطالعه و بررسی شاهنامه حلقه ضروری در مطالعه و بررسی زبانشناسی سلسله زبانهای ایرانی است ، که اشکال زبانهای آسیای میانه را بوسیله زبان فارسی کلاسیک با زبانهای کنونی فارسی و تاجیکی بهم متصل مینماید . این اهمیت منظومه فردوسی تا حدی در کتاب‌فهرست‌های متعدد مختص برای شاهنامه انعکاس یافته است لیکن از حیث ماهیت ، بررسی و تحقیق علمی خاص زبان فردوسی هنوز کاری است که باید در آینده انجام یابد .

ملی بودن مسلم زبان فردوسی هم گواه خصومیات و شایستگی زبان او بعنوان آلات خلاقیت هنری است . بسیاری از ابیات جداگانه و اشعار شاهنامه وارد گنجینه عمومی امثال و تکیه کلامها شده ، در دسترس عامه مردم قرار گرفته است ، ضمناً فراموش شده ، که شعری که جزو امثال شده متعلق به فردوسی است ، گاهی هم برعکس : بسیاری از ابیات ، اگر حماسی و بوزن شاهنامه - در بحر متقارب ساخته شده است ، از اشعار فردوسی شمرده میشود . هم آن و هم این عمل حاکی از ملی و قابل فهم عامه بودن زبان آن منظومه است .

واقعا هم ، اختصار ، خوش بیان و موجز بودن زبان فردوسی خارق‌العاده است ( چقدر هم اغلب اوقات این زبان مترجم را دچار حرمان میکند ) .

اینک چند نمونه از اختصار و ایجاز « قیصر وار » زبان فردوسی :

۱ - جهان خواستی - یاقتی ، خون مریز ...!

۲ - برنج اندراست ، ای خردمند ، گنج ،

نیابد کسی گنج - ناپرده رنج

۳ - توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود

۴ - نه هر کس ، که اومهتر ، او بهتراست ...

بالاخره ، چند کلمه هم درباره وزن اشعار شاهنامه - بحر حماسی متقارب

بگوئیم .

متقارب ( یا تقارب ) در علم عروض عربی - فارسی ( عروض لفت فنی

است برای تعیین وزن های شعر و در اساس آن تطبیق و توأم شدن اجزاء

وزن ( ۵ - - قرار دارد ) . شاهنامه با شق چهار جزئی متقارب با شاهد

(Paradigme) مقطع ساخته شده است :

— — — — —

از لحاظ وزن موسیقی این شعر دارای ضرب دو چهارمی است ( با اختصار

در ضرب اول و بامک در آخر شعر )

مد عمده و زنی روی سیلاب طولانی اول ( وسط ) در جزء عروضی

وارد میشود . ( ۱ )

ولی خاصیت شعر وزن دار ( عروض عربی فارسی ) عبارت است از

حتمی نبودن تطابق مد « تونیک » با مد « ریتمیک » و وجود سیلابهای

بسیار طولانی ، یا یک برابر و نیمی ( س - ) و بدین ترتیب عملاً در هر سطر

کمتر از یازده سیلاب هم میباشد . توأم کردن دو کوتاه بطولانی در این شق

متقارب معمول نیست .

در شاهنامه ماسطور یازده سیلابی هم مشاهده میکنیم :

۱ - بنام خداوند جان و خرد ...

۲ - چنان بود روزی ، چنان کرد رای ...

که در سطر اول سیلابهای یک برابر و نیمی وجود ندارد و در سطر

دوم در دو جا وجود دارد : بود ، کرد .

( ۱ ) درین جا مؤلف شرحی درباره وزن شعر شاهنامه و مقایسه آن با

وزن شعر روسی میدهد که ترجمه آن بنظر ضروری نرسید زیرا برای

خواننده فارسی زبان قابل استفاده نبود ( مترجم )

فردوسی بقصد رعایت دقیق وزن ، از تمام روشهای قانونی عروض کلاسیک استفاده میکند، از قبیل: تبدیل اشکال کامل و ناقص دسهل « کلمات (ماه، شاه، پای، روی، سه، شه، با، رو) ، مشدد نبودن حروف غیر مصوته (زر، زر، تپه-تپه) ( Zar-Zarr-Tapé-Tappé )، نوام کردن یا مخلوط کردن سیلابها (بگذار-بگذار) (Begozâr-bogzâr) و هکذا. قافیه که در اشعار کلاسیک حتی است، در مصراعهای پهلوی هم جفت جفت وجود دارد و تمام منظومه عبارت است از نواری بی پایان اینگونه مصراعهایی که دوبند و قافیه دارد- بشکل مثنوی ( مطابق فرمول . dd و cc و bb و aa )

قافیه شرفارسی بطور کلی مطابق اروپائی است و محتاج توضیح خاصی نیست . فردوسی از امکانات وسیع و غنی زبان استفاده میکند و قافیه - ردیفهای تکراری و مرکب و جناس های قلمی ( کلماتی که یکسان نوشته میشود ولی معانی مختلف دارد ) پر معنی بکار میبرد .

بحر متقارب در اصول (دوره های) خلیل موجد کتاب عروض عربی (سده ۸) هم دارای مقام گردیده است . با وجود اینکه ما اشعار ساخته شده در بحر متقارب را ، گذشته از شاعران متأخر ، در «دیوان» ابو العلاء المعری (سده ۱۱) و حتی در آثار شاعران دوره جاهلیت قبل از اسلام ( امرء القیس ) نیز مشاهده میکنیم ، این وزن نمیتواند وزن بنیانی عربی محسوب شود، بلکه بیشتر گمان میرود، که مثل وزن دیگر ، یعنی بحر خفیف ، اقتباس از ایران ساسانی است . درست است، که سیستم متریک ( اوزان و بحور ) فارس ها و تاجیک ها از اعراب گرفته شده است . اساس اشکال قدیمی اشعار ( در اوستا در یادگارهای پهلوی ، بطوریکه در نتیجه تحلیل زاله مان ، گلدنر ، آرنولد ، می به ، بن و نیستا و دیگران ثابت گردیده است ) متریک ( وزنی ) نبوده، بلکه سیلابی بوده است. آنهم با استفاده نادر و در بعضی موارد از قافیه . ضمناً شعر اساساً یازده سیلابی بوده ، با شقوق مختلف تقسیم ( مکث، وقفه و یتیک ) . اشعار در بند و امر با آواز خوانده میشده ، تأثیر موسیقی مترقی و تکامل یافته ساسانی هم در اعراب محل تردید نیست، بدین نحو راه اقتباس احتمالی و ممکن اوزان موزیکال، قابل تغنی برای اعراب باز بوده است . گذشته از آن ما مایلیم به حدسی که « یون . مار » درباره اساس سیلاب و متریک ، شرح قدیمی ایرانی زده و آنرا سیلابی خالص ندانسته است ، ملحق بشویم .

بدین ترتیب ، تمام دلایل برای این حدس وجود دارد که پایه و اساس حقیقی بحر متقارب فردوسی اوزان حماسی مرسوم ایران بوده است ( آخر ،

داستانهای حماسی باستانی هم بوسیله سخنوران ملی که چنگ مینواخته‌اند، با آهنگ خوانده می‌شده است .

ما هنوز نمیتوانیم شکل، وزن و مفاد آن داستانهای حماسی ملی را تجدید نماییم. میتوان تصور کرد که اشکال وزنی مشابه آن در اساس اشعار یازده سیلابی مختص داستانهای حماسی نبوده، بلکه برای اشعار تعلیمی (دیداکتیک) (۱) نیز بوده است. مثلا، اولین مثنوی تعلیمی بزبان فارسی جدید، که بدست ما رسیده و مصنف آن معلوم نیست «راحت الانسان» متعلق به سده‌های ۱۰-۱۱ است که مثل «بوستان» سعدی شیرازی (سده ۱۳) که یکی از معروفترین آثار خاورزمین میباشد در بحر متقارب ساخته شده است.

در هر صورت فردوسی این شکل را، اقلابرای منظومه‌های حماسی، در ادبیات کلاسیک بعدتثبیت کرده است. بقرار معلوم، در مبارزه هم تثبیت کرده است، زیرا برخی قطعات نادر اسلاف فردوسی گاهی تزلزل و تردید در وزن را نشان میدهد، که در هر حال مبتنی بر تلاش برای بکار بردن اساس یازده سیلابی است، بدون استیلابت بر عروض (مثلا اختلاط عناصر هزج و مقارب در قطعه معروف شاهنامه مسعودی). (دنباله دارد)

## ۱ - Didactique

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی  
پژوهشگاه خااموش شو

ماه را دید مرغ شب پره گفت :

شاهدت روی و دلپذیرت موس

و آنکه خلق آفتاب گویندش

راست خواهی بچشم من نه نکوست

گفت : خاموش شو، که من نکتم

دشمنی با وی از برای تو دوست

( سعدی )